

بررسی عملکرد حقوقی شورای امنیت در جنگ تحمیلی: غلبه منافع قدرت‌های بزرگ بر حقوق بین‌الملل

محمدرضا علی‌اکبری مارانتو^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۱

چکیده: جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران در سال ۱۹۸۱ میلادی با تجاوز رژیم صدام به خاک ایران آغاز شد. در مدیریت این جنگ بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اثرگذار بودند. به عبارتی باید گفت تنها جنگ بین‌المللی بود که تمام بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای شکست ایران به اجماع نظری و سخت‌افزاری رسیده بودند. آنچه در این میان اهمیت دارد بررسی نقش شورای امنیت در مدیریت بحران جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران است. بر این اساس سؤال اصلی پژوهش این است که شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌عنوان متولی اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی چه جایگاهی در مدیریت جنگ این رژیم علیه ایران داشت. برای پاسخ به این سؤال در چارچوب نئورئالیسم و با روش توصیفی تحلیلی، این فرضیه به سنجش گذاشته می‌شود که شورای امنیت سازمان ملل در مدیریت جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران تحت تأثیر منافع قدرتهای بزرگ قرار داشت و نتوانست براساس قواعد امنیت دسته جمعی عمل کند. در واقع براساس دیدگاه نئورئالیسم به سازمانهای بین‌المللی، شورای امنیت نه به عنوان نهاد تأمین‌کننده امنیت دسته‌جمعی بلکه به‌عنوان ابزاری در دست قدرتهای بزرگ در جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران عمل کرد.

واژگان اصلی: جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران، شورای امنیت، نئورئالیسم، منافع قدرتهای بزرگ، امنیت دسته‌جمعی.

پس از پایان جنگ دوم جهانی، ضرورت امنیت دسته‌جمعی بیش از پیش آشکار شد. در واقع، جامعه بین‌الملل به پیچیدگی‌های مسائل مربوط به صلح و امنیت بین‌الملل پی برد که برای تحقق آن نیازمند عملکردهای چندجانبه و پیچیده نیز خواهد بود. سازمان ملل به‌عنوان سازمانی جهانی، که مسئولیت بین‌المللی نیز دارد به دنبال ایجاد سازوکارهایی حقوقی - سیاسی بود که بتواند دکترین امنیت دسته‌جمعی را اجرا کند؛ از این رو، با تشکیل شورای امنیت در صدد ایجاد ساختار حقوقی - سیاسی و تشکیلاتی شامل تحریم تجاوز، تعهد دولتها بر همکاری برای سرکوب تجاوز و متجاوز، محکومیت تجاوزها و نقض حقوق بین‌الملل، تحریمهای اقتصادی و نظامی و غیره بود تا بتواند موازنه، صلح و امنیت بین‌الملل را در قالب نهادهای بین‌المللی نهادینه کند؛ اما، نکته‌ای که باید بدان توجه کرد، تأثیرپذیری این نهادهای بین‌المللی از ساختار نظام بین‌الملل است؛ به عبارت دیگر، نمی‌توان نقش و کارکرد این نهادها را بدون در نظر گرفتن ساختار بین‌الملل تحلیل کرد و این دو همواره در تأثیری متقابل و در راستای تقویت یکدیگر مبتنی بر منافع و اهداف قدرتهای بزرگ حرکت کرده‌اند. جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران نیز یکی از تجاوزهای آشکار عراق علیه ایران و ناقض صلح و امنیت بین‌الملل بود که در ۱۹۸۰ به وقوع پیوست و هشت سال به طول انجامید که بررسی نقش نهادهای بین‌المللی در این جنگ به‌منظور بررسی کارکرد این نهادها در مواقع ضروری دارای اهمیت است. بر این اساس سؤال اصلی پژوهش این است که، شورای امنیت سازمان ملل به‌عنوان متولی اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی چه جایگاهی در مدیریت این جنگ تحمیلی داشت. برای پاسخ به این سؤال ابتدا پیشینه پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ سپس با بررسی مفاهیم آنارشی، سود نسبی و رژیمهای بین‌المللی در نظریه نئورئالیسم به چگونگی و روند آغاز و تداوم جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران پرداخته می‌شود و نهایتاً، با توجه به چارچوب نئورئالیسم، عملکرد شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌عنوان عالیترین مرجع امنیت دسته‌جمعی در جهان در این جنگ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

بیگلری و عراقی (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «بررسی نقش آمریکا در شروع و تداوم

جنگ عراق علیه ایران و راه‌های اجتناب از غافلگیری» در چارچوب موازنه قوا به بیان زمینه‌های منطقه‌ای، اختلافات مرزی و تاریخی بین ایران و عراق، وقوع انقلاب اسلامی در ایران و سپس دلایل رژیم بعث عراق برای اقدام به جنگ علیه ایران، ویژگی‌های شخصیتی صدام حسین و در نهایت نقش قدرتهای بزرگ بویژه امریکا در جنگ می‌پردازد. این مقاله با نگاهی تاریخی به بررسی جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران می‌پردازد و اساساً، به نقش شورای امنیت در تدوام جنگ اشاره‌ای ندارد. سادات بیگدلی و قیصریان فرد (۱۳۹۸) در پژوهش خود، «تحلیل و ارزیابی جنگ ایران و عراق» از طریق مصاحبه با فرماندهان جنگ تحمیلی به این نتیجه می‌رسند که علل صدور قطعنامه ۵۹۸، ترس از عملیاتهای ادامه‌دار ایران و اراده نظام بین‌الملل برای پایان جنگ سرد بود؛ هم‌چنانکه، علل شروع جنگ نیز خارج از خواست کشور ایران و رژیم بعث عراق بود. این پژوهش با نگاهی ساختاری، اراده نظام بین‌الملل را عامل شروع و پایان جنگ می‌داند و عملکرد شورای امنیت در جنگ تحمیلی را مورد بررسی قرار نمی‌دهد. هراتی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی نقش کارگزار مقابل ائتلاف قدرتهای بزرگ در ایران معاصر» با نگاهی واقع‌گرایانه و سازه‌نگارانه به بررسی مسئله راهبردهای دستگاه سیاسی و ساختارهای بین‌المللی در ائتلاف قدرتهای بزرگ در جنگ دوم جهانی و جنگ تحمیلی می‌پردازند و به این نتیجه می‌رسند که عدم سازگاری راهبرد کارگزار با ساختارها سبب ورود ایران به جنگ و مقاومت کارگزار در جنگ تحمیلی سبب تعدیل ساختار شده است. مقاله مذکور بحث تأثیر متقابل ساختار - کارگزار را مطرح می‌کند و به علت شروع جنگ می‌پردازد؛ اما، از بررسی عملکرد حقوقی شورای امنیت در جنگ تحمیلی غافل می‌ماند. نیکولا پیجویک (۲۰۱۲)، در پژوهش خود تحت عنوان «مسئله دستاوردهای نسبی و اصلاحات در عضویت شورای امنیت سازمان ملل متحد» به این مسئله می‌پردازد که شورای امنیت قلب دستورکار امنیت جهانی است که ناقضان صلح و امنیت بین‌المللی را محکوم و تحریم می‌کند؛ اما، در این ساختار علاوه بر قدیمی‌بودن آن، واقعیت انکارناپذیری وجود دارد و آن، عملکرد شورای امنیت براساس دستاوردهای نسبی اعضا بوده که نیازمند اصلاح و بازنگری است. این پژوهش به تبیین ساختار شورای امنیت و ضعف و کاستی‌های آن می‌پردازد و اساساً، به جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران و همچنین، عملکرد حقوقی شورای امنیت در این جنگ نمی‌پردازد. مظاهری (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «نقش و جایگاه ایران در

سیستم امنیتی خلیج فارس» جمهوری اسلامی ایران را در قالب یک ضد هژمون معرفی می‌کند که بر روابط امنیتی امریکا با شورای همکاری خلیج فارس از وقوع انقلاب اسلامی ایران به شکل اساسی تأثیرگذار بوده است؛ اما، منطقه را با بازتولید منازعه روبه‌رو کرده و صلح و امنیت منطقه را با چالش جدی مواجه ساخته است. این مقاله، عمدتاً روابط مبتنی بر تقابل ایران و امریکا و تأثیر آن بر بازتولید منازعه منطقه را بررسی می‌کند و به عملکرد حقوقی شورای امنیت در جنگ تحمیلی اشاره ندارد. به‌طور کلی پژوهش‌هایی که تاکنون صورت گرفته عمدتاً یا دخالت قدرت‌ها در جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران را بررسی کرده است یا عملکرد شورای امنیت را به‌طور کلی مورد بررسی قرار داده است؛ اما، هیچ یک از آن‌ها از دیدگاه نئورئالیسم به بررسی عملکرد حقوقی شورای امنیت در تداوم جنگ نپرداخته است که جنبه نوآوری پژوهش حاضر نیز در این نکته است. بر اساس این دیدگاه، حقوق بین‌الملل همواره در خدمت منافع قدرت‌های بزرگ به‌ویژه امریکا بوده و در راستای اهداف آن‌ها حرکت کرده است. در جنگ تحمیلی نیز از آنجا که اهداف آمریکا در تداوم جنگ بود، حقوق بین‌الملل اقدامات حقوقی لازم را انجام نداد و تنها به صدور قطعنامه‌هایی با ماهیت توصیه‌ای به دو طرف جنگ اقدام نمود که موجب تداوم جنگ و خسارات زیادی به‌ویژه به ایران شد که در این پژوهش به تبیین آن پرداخته می‌شود.

چارچوب نظری

نئورئالیسم

در دیدگاه نئورئالیسم نتیجه آنارشی در نظام بین‌الملل، بی‌اعتمادی بازیگران نسبت به یکدیگر و رفتن به سمت خودیاری و در نتیجه شکل‌گیری معمای امنیتی است. معمای امنیتی یا مشکل امنیتی در روابط بین‌الملل بدان معناست که افزایش قدرت و امنیت هر دولت باعث کاهش امنیت در دیگر کشورها می‌شود؛ مثلاً، یک دولت ممکن است برای افزایش امنیت خود و جلوگیری از تجاوز خارجی به دنبال ساخت اسلحه باشد؛ کشور همسایه نیز، که شاهد این ساخت‌وساز است، تفسیری اشتباه از آن اقدام، و آن را تهدید علیه خود تلقی می‌کند. این بدبرداشتی، به مسابقه تسلیحاتی، تنش و یا جنگ منجر می‌شود. در واقع، مناقشه محصول سوءتفاهمات متقابل و ناسازگاری است (Gunitskiy, 2011: 596). میل به ایجاد امنیت در

دولتها، آنها را وادار می‌کند که در همکاریهای بین‌المللی و سازمانهای بین‌المللی محتاط عمل کنند. نئورئالیست‌ها همکاری با سازمانها را تا جایی امکانپذیر می‌دانند که امنیت دولتها در معرض خطر قرار نگیرد؛ اما، تضمین امنیت دولتها دشوار است؛ زیرا، کشورهای متقاضی امنیت نگران مزایای نسبی دیگر کشورها از طریق همکاری نظامی و اقتصادی هستند و این نگرانی گسترش می‌یابد. بحث این است که ممکن است دوستان امروز دشمنان فردا باشند. در این حالت، دولتها تنها در دو وضعیت با یکدیگر همکاری می‌کنند: اول، همکاری بین دولتها در مقابل دشمن مشترک عقلانی است. دوم در هر همکاری، دولتها به سود نسبی می‌رسند. نئورئالیست‌ها معتقدند که سازمانهای بین‌المللی، حاکمیت دولتها را محدود می‌کنند؛ به همین دلیل، با امنیت دسته‌جمعی و دیگر گونه‌های همکاریهای بین‌المللی مخالف هستند (Bordner, 1997: 2 - 3). آنها استدلال می‌کنند، سازمانها نمی‌توانند مستقل از منافع دولتها باشند؛ بلکه، این منافع دولتها است که عملکرد آنها را تعیین می‌کند و درباره همکاری یا رقابت کشورها تصمیم می‌گیرند. از نظر آنها، سازمانهای بین‌المللی نمی‌توانند در جلوگیری از جنگ نقشی داشته باشند. از سویی، دولتها نسبت به دستاوردهای نسبی نگران هستند (چه کسی سود بیشتری می‌برد)؛ به همین دلیل، همکاریها را نیز در این راستا تعریف می‌کنند. اگر سازمانها باعث دستیابی آنها به سود نسبی شوند، همکاری خواهند کرد؛ در غیر این صورت، همکاری شکننده خواهد بود (Bayeh, 2014: 348 - 349)؛ از این‌رو، مشخص شد که کشورها به نفع خودشان عمل خواهند کرد و به‌همین دلیل، سازمانهای بین‌المللی نیز در راستای اهداف و امنیت دولتها قرار می‌گیرند و دولتها به‌منظور تأمین منافع ملی و ایجاد امنیت هرچه بیشتر از مجمع‌های بین‌المللی استفاده می‌کنند و اتحادهای بین‌المللی را تشکیل می‌دهند (Bordner, 1997: 2 - 3). محققانی همچون جان مرشایمر معتقدند که مؤسسات فقط از قدرت حاشیه‌ای برخوردارند به‌گونه‌ای که به عرصه‌ای برای روابط مبتنی بر قدرت کشورها تبدیل شده‌اند که بازتاب توزیع قدرت در سامانه بین‌الملل هستند. به اعتقاد وی سازمانها در راستای اهداف قدرتهای بزرگ قرار دارند و طبیعتاً، این قدرتها از سازمانها و نهادهای بین‌المللی به‌عنوان بهانه از دیگران استفاده می‌کنند. به اعتقاد آنها سازمانها و نهادهای بین‌المللی نمی‌توانند ساختار آنا‌رشی جهان را تغییر دهند (Pijovic, 2012: 33). به‌عبارتی، آنچه در این شورا تعیین‌کننده است، منافع و اهداف قدرت‌های عضو است؛ از این‌رو، عملکرد حقوقی این نهاد تحت تأثیر سازوکارهای

قدرت است. جنگ نیز اگر تأمین‌کننده منافع قدرت‌ها باشد، هیچ محدودیتی در شروع و تداوم آن نخواهند داشت.

آغاز موضع امریکا به جنگ تحمیلی را باید با نظر به قطع روابط سیاسی میان دو کشور پس از تسخیر لانه جاسوسی این کشور در تهران مورد تحلیل قرار داد. پس از اقدام دانشجویان خط امام رحمت‌الله‌علیه در تسخیر سفارت امریکا در سیزدهم آبان ۱۳۵۸ رابطه سیاسی میان این کشور از سوی امریکا قطع شد. از این دوران به بعد مواضع ضدیت امریکا با انقلاب نوپای ایران آغاز شد. پس از این‌که طرح‌هایی مانند تحریم اقتصادی ایران، تحریک گروه‌های قومی و کمک به گروهک‌های جدایی‌طلب در مناطق کردستان و همچنین، شکست در اقدام نظامی برای آزادسازی گروگان‌های امریکایی، همگی به بن‌بست رسید. امریکایی‌ها با نشان دادن چراغ سبز به سردمداران دولت بعثی عراق، آنان را برای حمله به ایران تشویق کردند تا با قرار دادن ایران در موضع ضعف اهداف و منافع منطقه‌ای خود را دنبال کنند (الوقت، ۱۳۹۵). در جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران نیز قدرت‌های بزرگ براساس دستاورد نسبی عمل کردند و از شورای امنیت به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف خود استفاده کردند. وقوع انقلاب اسلامی ایران در منطقه مهمی چون جنوب غرب آسیا تهدیدی علیه منافع همه قدرت‌های جهان به‌ویژه امریکا بود. از این‌رو، آن‌ها به دنبال راهی برای مهار ایران بودند و با حمله رژیم بعث عراق علیه ایران، نه تنها اقدام عملی و حتی فکری برای مقابله با رژیم بعث عراق به‌عنوان تهدیدکننده امنیت و صلح بین‌الملل انجام ندادند؛ بلکه، کمک‌های نظامی و مستشاری فراوانی در اختیار رژیم بعث عراق و صدام حسین قرار دادند و شورای امنیت نیز در راستای حصول اهداف رژیم بعث عراق موضع‌گیری می‌کرد و هیچ‌گاه، تجاوز رژیم بعث عراق علیه ایران را در هیچ‌یک از قطعنامه‌های خود تأیید نکرد و تنها به توصیه اکتفا نمود. در ادامه بحث به چگونگی شروع جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران و نیز دخالت سایر کشورها پرداخته می‌شود تا ابعاد ادعای فوق مشخص شود.

نقش قدرت‌های بزرگ در جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران

در سپتامبر ۱۹۸۰ ارتش رژیم بعث عراق با دقت در جبهه وسیعی به خوزستان حمله کرد. درگیری مسلحانه بین نیروهای مسلح رژیم بعث عراق و ایران تا ۱۹۸۸ میلادی ادامه یافت و آن را تبدیل به طولانی‌ترین جنگ متعارف قرن بیستم کرد. اختلافات مرزی و ترس از

شورش شیعیان سرکوب شده عراق تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین دلایل حمله رژیم بعث عراق به ایران بود. رژیم بعث عراق همچنین قصد داشت تا جایگزین ایران در منطقه به عنوان یک کشور قدرتمند شود (Rubin, 1989: 121). طی این جنگ، درآمدهای نفتی دوطرف به شدت کاهش یافت، تولید ناخالص داخلی کاهش یافت، بسیاری کشته، زخمی و یا دچار اختلال روانی شدند. حداقل ۱۵۷ شهر ایران با جمعیت بیش از ۵۰۰۰ نفر آسیب دیدند یا کاملاً نابود شدند و حدود ۱۸۰۰ روستا عملاً از نقشه پاک شدند و هزینه‌های چشمگیر اجتماعی به دنبال داشت (Workman, 1991: 1). کشورهای منطقه هرچند عراق را تهدید می‌دانستند؛ ولی، ترس اصلی این کشورها برنده شدن ایران در جنگ بود و به همین دلیل، از رژیم بعث عراق حمایت کردند؛ اما، نمی‌خواستند پس از جنگ، عراق بر خلیج فارس تسلط یابد؛ به همین دلیل، به دنبال طولانی شدن جنگ و تضعیف پایه‌های دو کشور بودند. اقلیت‌های شیعه در شرق عربستان و کویت وجود دارند؛ اکثریت نیز در بحرین و عراق هستند؛ به همین دلیل، از انقلاب ایران و تسری آن به شیعیان منطقه نگران بودند و درصدد کمک گرفتن از امریکا، شوروی و سایر قدرت‌های اروپایی برآمدند (Rubin, 1989: 121).

عراق نمی‌توانست متحدی قابل اعتماد برای امریکا باشد. در واقع، حکومت بعثی عراق پیرو اندیشه افراطی پان‌عربیسم بود و علاوه بر دشمنی با صهیونیسم برای دوستان عرب محافظه‌کار امریکا در منطقه مثل عربستان و دیگر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز خطر عمده‌ای به حساب می‌آمد. از همین رو، دولت کارتر سیاست «اعلان بی‌طرفی در جنگ» و «مهار تشدید خطر ایران بر دولتهای عربی خلیج فارس» را دستور کار قرار داد. به‌طور کلی، موضع امریکا در دوران جنگ بر تداوم جنگ میان دو کشور و عدم برتری یکی بر دیگری مبتنی بود. زیرا، مقامات امریکایی بر این باور بودند که تداوم جنگ بدون پیروزی یکی بر دیگری می‌تواند هر دو کشور را به برقراری دوباره روابط با واشنگتن وادار کند. از نظر روس‌ها نیز خطر انقلاب اسلامی و شعارهای تند آن بیشتر از ایده‌های پان‌عربیستی و حتی ضدکمونیستی دولت عراق خطرناک بود. به همین سبب، بی‌طرفی شوروی درباره جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران عملاً به سود رژیم بعثی تمام می‌شد. به‌ویژه پس از تمدید قرارداد ۱۹۷۲ در سال ۱۹۸۲ و برای پنج سال دیگر، بار دیگر شوروی ارسال سلاح را به عراق که به ظاهر به سبب اتخاذ رویکرد بی‌طرفانه متوقف کرده بود، از سر گرفت و بدین ترتیب موظف شد که

اقلام نظامی عراق را تأمین نماید و این کار، آشکارا بر خلاف مواضع اعلامی شوروی قرار داشت. رویکرد قدرت‌های اروپایی به جنگ تحمیلی بسیار متأثر از فضای رقابت دو قطبی در دوران جنگ سرد بود. کشورهای اروپای غربی به واسطه قرار داشتن در بلوک سرمایه‌داری به نوعی همراهی همه‌جانبه با سیاست‌های واشنگتن مجبور بودند. از همین جهت، می‌توان رویکرد قدرت‌های اروپایی را رویه‌ای مشابه با امریکا در نظر گرفت. با این وجود کشورهای اروپایی تا حدودی سیاست حمایت از صدام حسین و رژیم بعث عراق را در پیش گرفتند (الوقت، ۱۳۹۵).

به‌طور کلی، باید بیان کرد که حمله رژیم بعث عراق به ایران به بهانه اختلافات مرزی آغاز شد؛ اما، نگرانی عراق، کشورهای منطقه و کشورهای فرامنطقه‌ای از تفکرات انقلابی ایران باعث تشویق و تحریک صدام حسین به این حمله شد. با گسترش دامنه جبهه‌های جنگ و مقاومت ایران، که بتازگی انقلاب را پشت سر گذاشته بود، معادلات بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به هم ریخت؛ به‌گونه‌ای که از یک‌سو، هرچند در اوایل حمله به دلیل انقلاب در ایران مطمئن بودند با کمترین مقاومت روبه‌رو می‌شوند، با مقاومت رو به افزون نیروهای نظامی و غیرنظامی ایرانی مواجه شدند که نگرانی آنها را تشدید می‌کرد؛ چرا که، در صورت پیروزی ایران، انقلاب ایران به‌عنوان الگو به کل منطقه صادر می‌شد و از سوی دیگر نگران روحیه اقتدارطلب صدام حسین بودند که در صورت پیروزی، ادعای تسلط بر منطقه را دنبال می‌کرد؛ با این اوصاف، این بازیگران به دنبال چند هدف بودند: اول اینکه نه عراق و نه ایران در این جنگ پیروز نشوند. دوم، پایه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی دو کشور را تضعیف کنند. سوم، با تداوم جنگ و جلوگیری از پیروزی هر یک از آنها به اهداف خود برسند. نهایتاً، با قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، جنگ پایان داده شد که در آن از تجاوز رژیم بعث عراق به ایران سخنی به میان نیامده بود.

عملکرد حقوقی شورای امنیت در جنگ تحمیلی: غلبه منافع قدرت‌های بزرگ بر حقوق

بین‌الملل

وقوع انقلاب اسلامی در ایران، باعث ظهور بازیگران منطقه‌ای چالشگر در برابر هژمونی و تسلط امریکا در منطقه شد. در دهه ۱۹۸۰ میلادی، حمایت مشترک امریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از عراق در جنگ علیه ایران در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی،

نشانگر تلاشهای گسترده برای مقابله با این چالش بود (مظاهری، ۱۳۹۸: ۹۴). با شروع جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران، هنگامی که کنترل سیاست خارجی در دست انقلابیون بود، نهادهای بین‌المللی نسبت به برخی کارکردهای داخلی دولت ایران نگرش منفی داشتند. از سویی ایران نیز به نهادهای بین‌المللی به دلیل وابستگی آنها به قدرتهای بزرگ دیدگاه مثبتی نداشت و در نتیجه این بدبینی‌ها باعث شد تا شورای امنیت طی جنگ، هفت قطعنامه در این زمینه تصویب کند. در این جنگ، سازمان‌های بین‌المللی و ابرقدرت‌ها طرفدار پیروزی ایران در جنگ و گسترش اسلام سیاسی نبودند. بنابراین، آن‌ها هرگز پیشنهادی برای صلح ارائه نکردند که حداقل خواسته‌های ایران را برآورده سازد. در بین سیاستمداران امریکا و رژیم صهیونیستی تمایل به تمدید جنگ و نابودی منابع و نیروهای هر دو کشور وجود داشت (Karimifard, 2017: 45). از زمانی که برنامه‌ریزی اولیه برای حمله نظامی رژیم بعث عراق به ایران آغاز شد، می‌توان نشانه‌هایی را از هماهنگی مواضع مشترک امریکا و شوروی در ارتباط با جنگ مشخص کرد. چنین نشانه‌هایی را می‌توان در زمان آغاز جنگ، تنظیم قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، رایزنیهای مشترک برای محدودسازی جمهوری اسلامی ایران و حمایت از متحدان عراق در چارچوب نصب پرچمهای جعلی روی کشتی‌های نفتکش دانست. از دید راهبردهای امریکایی، وضعیت مطلوب واشنگتن در منطقه، زمانی پدیدار می‌شد که این جنگ به مرزهای دو کشور محدود شود و به کشورهای حاشیه خلیج فارس گسترش پیدا نکند. در مورد شوروی نیز می‌توان گفت این کشور تحت تأثیر عواملی که سیاست خارجی کشورش را شکل می‌داد و براساس منافی که در پی دستیابی به آنها بود، سیاست میانجیگری در جنگ، جلوگیری از دورشدن تهران و بغداد از مسکو و رفتن به سمت غرب، جلوگیری از شکست یا پیروزی طرفهای درگیر را در پیش گرفت. بنابراین، سیاست اصولی دو ابرقدرت در برابر جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران، سیاست جنگ بدون پیروز بود. مسکو و واشنگتن، این جنگ را برخلاف دیگر منازعات دنیا نه موضوعی ایدئولوژیک بلکه مسئله‌ای ژئوپلیتیک می‌دانستند؛ از این‌رو، برای دو ابرقدرت، برتری یکی از دو طرف جنگ پذیرفتنی نبود. این واقعیت، توافقی نانوخته میان مسکو و واشنگتن بود (هراتی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۰ - ۳۱). قطعنامه‌ها در نظام حقوقی بین‌المللی از اعتبار متفاوتی برخوردارند. برخی از قطعنامه‌ها جنبه الزامی و برخی صرفاً، جنبه اعلامی یا توصیه‌ای دارند. قطعنامه‌های شورای امنیت که طبق فصل ۷ منشور ملل

متحد (تهدید علیه صلح و امنیت بین‌الملل) صادر می‌شود، جنبه الزامی دارند؛ در غیر این صورت، اعلامی یا توصیه‌ای هستند که اثر حقوقی الزام‌آور ندارند (اسماعیلی، ۱۳۹۹). تمام قطعنامه‌های صادر شده از سوی شورای امنیت به صورت توصیه تنظیم شده بود و واضح است که کارایی این نوع قطعنامه‌ها از قطعنامه‌هایی که براساس تصمیم صادر می‌شود، کمتر است؛ چراکه، در قطعنامه‌های توصیه‌ای، کشور متجاوز می‌تواند از تعهداتش شانه خالی کند. بنابراین، به علت نفوذ امریکا و شوروی، شورای امنیت، که تنها حافظ صلح بین‌المللی به‌شمار می‌رود، تلاشی مناسب برای پایان دادن به جنگ انجام نداد و حتی قطعنامه‌های صادر شده آنها، مشوق و تداوم‌بخش جنگ بود (سادات بیگدلی و قیصریان فرد، ۱۳۹۸: ۷۶ - ۷۷). در این جنگ و بعد از آن، بیش از ۱۵ قطعنامه توسط شورای امنیت صادر شد که در ذیل به صورت اجمالی به تعدادی از آنها پرداخته می‌شود:

- قطعنامه ۴۹۷: شورای امنیت از ایران و عراق می‌خواهد خصومت‌ها را متوقف، و اختلافات خود را از طریق گفتگو حل و فصل کنند؛ اما، به‌طور آشکار نتوانست تجاوز عراق را محکوم کند (Chitalkar & Malone, 2013: 2). مضمون این قطعنامه توصیه به آتش‌بس دو طرفه است. اما این شورا در این قطعنامه، جنگ تحمیلی را تنها وضعیت توصیف می‌کند و از آن به عنوان نقض صلح یاد نمی‌کند. این قطعنامه اشاره‌ای به نقض تمامیت ارضی ایران و محکومیت تجاوز رژیم بعث ندارد و پیشنهاد خاصی را برای آتش‌بس ارائه نمی‌دهد و حتی از نیروهای متجاوز نمی‌خواهد که سرزمینهای اشغالی را ترک کنند. این قطعنامه تنها از ایران و عراق می‌خواهد که از کاربرد زور خودداری کنند. در واقع، مفهوم دیگر این قطعنامه آن است که نیروهای بعثی در مناطق اشغالی باقی بمانند و جمهوری اسلامی ایران از حمله به نیروهای متجاوز برای باز پس گرفتن مناطق اشغالی خودداری کند (ایرنا، ۱۳۹۸).

- قطعنامه ۵۱۴، ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ میلادی: طولانی‌شدن این جنگ وضعیت نگران‌کننده‌ای است. امنیت در منطقه نیازمند رعایت دقیق مقررات است. شورای امنیت که براساس ماده ۲۴ منشور، مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌الملل را برعهده دارد، خواستار آتش‌بس و پایان فوری تمام عملیاتهای نظامی است؛ خواهان عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی است؛ تصمیم به اعزام گروهی از ناظران سازمان ملل برای تأیید و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی دارد؛ خواستار ادامه تلاشهای میانجیگری به صورت هماهنگ از طریق

دبیرکل برای دستیابی به توافق جامع است و از تمام کشورهای دیگر می‌خواهد از هرگونه اقدام که می‌تواند به ادامه درگیری کمک کند خودداری کند (http://unscr.com, 1982, A). این در حالی بود که شورای امنیت در هنگام اشغال خرمشهر و تا پایان اشغال، هیچ قطعنامه‌ای در جلوگیری از قتل و تجاوز به شهروندان ایرانی و خروج نیروها از سرزمینهای اشغالی ایران صادر نکرد تا اینکه ایرانیان موفق به آزادی خرمشهر شدند. در این زمان بود که قطعنامه‌ای را صادر کردند. در مقدمه این قطعنامه، شورا نگرانی خود را از طولانی‌شدن درگیری میان دو کشور و کشته‌شدن انسان‌های بی‌گناه، آسیب‌رسیدن به امکانات و تأسیسات و در خطر بودن صلح و امنیت جهانی ابراز کرد و از دو طرف خواست به مرزهای بین‌المللی خود عقب‌نشینی کنند. بنابراین، همانطور که گفته شد، قطعنامه‌ها بیشتر زمانی صادر می‌شد که نیروهای ایرانی در مواضع دشمن پیشروی می‌کردند؛ زیرا، شورای امنیت پس از نخستین قطعنامه خود در حالی که رژیم بعث درصدد تحکیم مواضع بدست‌آمده بود، برای مدتی طولانی (۲۱ ماه و ۱۵روز) سکوت کرد؛ اما، در پی انجام عملیات‌های ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس، که به شکست حصر آبادان، آزادسازی بستان، آزادسازی مناطق وسیعی از غرب شوش و دزفول و بالاخره آزادسازی خرمشهر انجامید، بار دیگر بر آن شد تا سکوت خود را بشکند؛ بنابراین، برپایه پیشنهاد اردن قطعنامه ۵۱۴ را به تصویب رساند (ایرنا، ۱۳۹۸).

- قطعنامه ۵۲۲، ۴ اکتبر ۱۹۸۲ میلادی: از طولانی‌شدن و تشدید درگیریها بین دو کشور ابراز تأسف کرده که به خسارات سنگین منجر شده است و با تأکید بر برقراری صلح و امنیت در منطقه، همه کشورهای عضو را به رعایت دقیق تعهدات خود در برابر منشور ملل متحد ملزم می‌داند. در این قطعنامه دوباره خواستار آتش‌بس فوری و پایان‌دادن به تمام عملیات نظامی شده‌اند؛ تصمیم خود برای اعزام ناظران سازمان ملل را تأیید می‌کند؛ بر ادامه تلاشها برای میانجیگری تأکید و از دیگر کشورها درخواست می‌کند که تمام تلاش خود را برای جلوگیری از ادامه درگیری انجام دهند (http://unscr.com, 1982, B). این قطعنامه برای بازدارندگی موفقیت‌های آتی ایران صادر شده بود.

- قطعنامه ۵۴۰، ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ میلادی: با تکرار مطالب قبلی مبنی بر ابراز تأسف خود از خسارات و طولانی‌شدن جنگ از دبیرکل درخواست می‌کند تا با توجه به اهداف خود، اقدامات میانجیگری را با طرفهای درگیر برای رسیدن به توافقی جامع و عادلانه انجام دهد؛

تمام نقض قوانین بین‌الملل و بشر دوستانه را محکوم می‌کند و خواهان پایان دادن به همه عملیاتهای نظامی می‌شود؛ حق ناوبری و تجارت آزاد در آبهای بین‌المللی را تأیید می‌کند و از کشورهای درگیر می‌خواهد به این اصل احترام بگذارند. از دبیرکل درخواست می‌شود که در مورد تأیید و تأمین امنیت راه‌ها با طرفین مشورت کند؛ از طرفین می‌خواهد از هرگونه اقدامی خودداری کنند که صلح و امنیت و همچنین زندگی دریایی را به خطر می‌اندازد و بار دیگر از کشورها می‌خواهد از هرگونه عمل بپرهیزند که به تشدید درگیریها منجر می‌شود (http://unscr.com, 1983).

- قطعنامه ۵۲۲، ژوئن ۱۹۸۴: با توجه به اهمیت منطقه خلیج فارس برای صلح و امنیت بین‌الملل و نقش اساسی آن در ثبات اقتصاد جهانی از حملات اخیر به کشتی‌های تجاری در مسیر بندرهای کویت و عربستان ابراز نگرانی، و آن را محکوم می‌کند؛ از این‌رو، از همه کشورها می‌خواهد مطابق با قوانین بین‌الملل، حق استفاده از ناوبری آزاد را رعایت کنند؛ از همه کشورها می‌خواهد به تمامیت ارضی کشورهای احترام بگذارند که درگیر جنگ هستند؛ خواهان آن هستند که چنین حملاتی بلافاصله متوقف شود و هیچ‌گونه مداخله‌ای در کشورها صورت نگیرد (http://unscr.com, 1984). این قطعنامه در شرایطی صادر شد که جنگ کشتی‌ها در خلیج فارس به‌طور آشکار آغاز شده بود و ایران به بستن تنگه هرمز تهدید کرده بود. بنابراین با توجه به جدیت ایران به بستن تنگه هرمز در صورت پایان نیافتن جنگ کشتی‌ها، قطعنامه ۵۶۲ صادر شد که در آن حفظ آزادی کشتیرانی و محکومیت حمله به کشتی‌های تجاری مورد تأکید قرار گرفت (ایرنا، ۱۳۹۸).

- قطعنامه ۵۸۲، ۲۴ فوریه ۱۹۸۶ میلادی: در این قطعنامه شورای امنیت عمیقاً نگرانی خود را از طولانی‌شدن درگیریها اعلام می‌کند؛ از اقدامات اولیه ابراز تأسف می‌کند که به درگیری و ادامه آن بین عراق و ایران منجر می‌شود؛ از بمباران افراد غیرنظامی ابراز تأسف می‌کند؛ از جمهوری اسلامی و عراق می‌خواهد فوراً اعلام آتش‌بس کنند و نیروهای خود را از مرزهای شناخته شده بین‌المللی عقب ببرند؛ پیشنهاد می‌کند که تبادل زندانیان انجام شود؛ از دبیرکل درخواست می‌شود که تلاشهای مداوم خود را ادامه دهد تا به دو طرف کمک کند که به نتیجه برسند و از همه کشورهای دیگر می‌خواهد حداکثر خویشتن‌داری را به کار بندند تا از تشدید جنگ خودداری شود (http://unscr.com, 1986, A).

- قطعنامه ۵۸۸، ۸ اکتبر ۱۹۸۶ میلادی: با یادآوری نگرانیهای گذشته و تعهدات بین‌المللی کشورها، ضمن تقدیر از تلاشهای دبیرکل در جستجوی حل و فصل مسالمت‌آمیز درگیریها از جمهوری اسلامی و عراق می‌خواهد تا قطعنامه ۵۸۲ را کامل و بدون تأخیر اجرا کنند؛ از دبیر کل می‌خواهد تلاشهای خود را تشدید کند (http://unscr.com, 1986, B). دو قطعنامه اخیر در حالی صادر شد که در اواخر ۱۳۶۴ و اوایل ۱۳۶۵ خورشیدی عملیات والفجر ۹ و کربلای یک از طرف ایران اجرا شد و راهبرد دفاع متحرک صدام شکست خورده بود؛ بنابراین، کشورهای حامی رژیم بعث به حمایت از آن پرداختند و شورای امنیت این قطعنامه را صادر کرد (ایرنا، ۱۳۹۸).

- قطعنامه ۵۹۸، ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ میلادی: از اینکه با وجود درخواستهای مکرر خود برای آتش‌بس، درگیری بین جمهوری اسلامی و عراق ادامه‌دار، و خسارات سنگین انسانی و مادی بر دو طرف وارد شد، ابراز تأسف کرد؛ همچنین، با ناراحتی از بمباران مراکز جمعیتی کاملاً غیرنظامی، حمله به حمل و نقل بیطرف یا هواپیماهای غیرنظامی، نقض قوانین بین‌المللی بشردوستانه و دیگر قوانین درگیری مسلحانه به‌ویژه استفاده از سلاحهای شیمیایی برخلاف تعهدات تفاهنامه ژنو ۱۹۵۲ میلادی، عمیقاً نگران این هستند که ممکن است تشدید و گسترش بیشتر درگیری رخ دهد؛ مصمم هستند که تمام اقدامات نظامی بین ایران و عراق را به پایان برسانند. طرفین متقاعد شده‌اند که باید توافقی جامع، عادلانه، شرافتمندانه و بادوام بین ایران و عراق برقرار شد. با یادآوری مقررات منشور سازمان ملل متحد و به‌ویژه تعهد همه کشورهای عضو باید به دنبال حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بود. با توجه به اینکه نقض صلح در مناقشه رژیم بعث عراق علیه ایران وجود دارد، مواد ۳۹ و ۴۰ منشور اعمال می‌شود؛ از این‌رو خواستار موارد ذیل است:

۱. خواستار این است که جمهوری اسلامی ایران و عراق به‌عنوان اولین قدم برای دستیابی به توافق، آتش‌بس فوری اعلام کنند و تمام اقدامات نظامی در خشکی، دریا و هوا را متوقف کنند و همه نیروها بدون تأخیر تا مرزهای شناخته شده بین‌المللی برگردند.
۲. از دبیرکل می‌خواهد گروهی از ناظران سازمان ملل را برای تأیید و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروها اعزام کند و گزارش آن را به شورای امنیت بدهند.
۳. خواستار این است که زندانیان جنگ بدون تأخیر پس از پایان جنگ آزاد شوند و

بازگردند.

۴. از ایران و عراق می‌خواهد تا در اجرای این قطعنامه با دبیرکل همکاری کنند و تلاش‌های میانجیگری برای دستیابی به توافقی جامع، عادلانه و شرافتمندانه را بپذیرند که برای هر دو طرف قابل قبول باشد.

۵. از تمام کشورهای درگیر می‌خواهد حداکثر خویشتن‌داری را برای جلوگیری از هرگونه تشدید و گسترش درگیری به کار ببرند.

۶. از دبیرکل درخواست می‌کند که با مشورت با ایران و عراق یک نهاد بیطرف را برای بررسی وضعیت دو طرف انتخاب کنند.

۷. مقدار خسارات وارد شده در هنگام درگیری و تلاش برای بازسازی با کمک‌های بین‌المللی بعد از پایان جنگ مشخص شود.

۸. از دبیرکل درخواست می‌کند که با مشورت با ایران و عراق و دیگر کشورها، اقداماتی برای تقویت امنیت و ثبات منطقه صورت گیرد.

۹. از دبیرکل تقاضا دارد شورای امنیت را نسبت به اجرای این قطعنامه آگاه کند.

۱۰. تصمیم می‌گیرد که در صورت لزوم دوباره جلسه تشکیل شود تا اقدامات بعدی را برای اطمینان از رعایت این قطعنامه در نظر بگیرد (http://unscr.com, 1987). در اواخر سال ۱۳۶۵ و ابتدای سال ۱۳۶۶ چند عملیات کوچک و بزرگ اتفاق افتاد. برای نمونه در عملیات کربلای ۵، شدیدترین درگیری‌های طول جنگ در پشت دروازه‌های شهر بصره و تهدید بصره به‌وسیله ایران به وقوع پیوست. در این دوران موازنه قدرت به نفع ایران بود؛ از این رو، از اسفندماه سال ۱۳۶۵ تلاشی جهانی برای تهیه و تنظیم قطعنامه هشتم شورای امنیت موسوم به ۵۹۸ آغاز شد و در پایان تیرماه سال ۱۳۶۶ شمسی به تصویب شورای امنیت رسید. در این قطعنامه تصمیم به پایان دادن به منازعه رژیم بعث عراق علیه ایران گرفته شد. باید گفت این تنها قطعنامه‌ای بود که می‌توانست حداقل خواسته‌های ایران را تأمین کند و نسبت به دیگر قطعنامه‌های صادر شده سازمان ملل منطقی‌تر بود. این قطعنامه در ۲۷ تیر سال ۱۳۶۷ از طرف ایران پذیرفته شد و در ۲۹ تیر سال ۱۳۶۷ به اتفاق آرا به تصویب نهایی رسید (ایرنا، ۱۳۹۸).

- قطعنامه ۶۱۲، ۹ می ۱۹۸۸ میلادی: با تأیید استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ، ضرورت فوری رعایت دقیق تفاهمنامه منع استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در جنگ را

تأیید می‌کند؛ ادامه استفاده از سلاحهای شیمیایی در این جنگ را بشدت محکوم می‌کند و انتظار دارد که هر دو طرف مطابق تعهدات خود در استفاده از سلاحهای شیمیایی خودداری کنند (http://unscr.com, 1988, A).

- قطعنامه ۶۱۶، ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۸ میلادی: در قضیه حمله ناو وینسس به هواپیمای مسافربری ایرانی نیز شورای امنیت ابراز ناراحتی خود را از سقوط یک هواپیمای غیرنظامی توسط یک موشک شلیک شده توسط کشتی جنگی امریکایی اعلام می‌کند؛ به خانواده‌های قربانیان، مردم و دولت ایران، این حادثه غم‌انگیز را تسلیت می‌گوید؛ برای تعیین تمام حقایق مربوط به این مسئله استقبال می‌کند؛ از تمام طرفین کنوانسیون هواپیمای بین‌المللی می‌خواهد قوانین آن را رعایت کنند؛ بر لزوم اجرای کامل و سریع قطعنامه ۵۹۸ تأکید می‌کند (http://unscr.com, 1988, B).

- قطعنامه ۶۱۹، ۹ اگوست ۱۹۸۸: با یادآوری قطعنامه ۵۹۸، تصمیم می‌گیرد بلافاصله، تحت اختیار خود، یک گروه ناظر نظامی سازمان ملل متحد ۶ ماه به عراق و ایران اعزام شوند تا اقدامات لازم را انجام دهند مگر اینکه شورای امنیت تصمیم دیگری بگیرد (http://unscr.com, 1988, C).

- قطعنامه ۶۲۰، ۲۶ اوت ۱۹۸۸: از استفاده سلاحهای شیمیایی در جنگ ابراز ناراحتی، و محکوم می‌کند و از استفاده احتمالی این سلاحها در آینده عمیقاً نگران، و مصمم هستند تا استفاده از سلاحهای شیمیایی را بشدت محدود کنند؛ دبیرکل را تشویق می‌کند که در پاسخ به ادعاهای مطرح شده، تحقیقات سریع را انجام دهد و کشور استفاده‌کننده از سلاحهای شیمیایی مشخص شود تا طبق تفاهمنامه ژنو ۱۹۵۲ با آن برخورد شود (http://unscr.com, 1988, D).

- قطعنامه ۶۳۱، ۸ فوریه ۱۹۸۹: از طرفین ذی‌صلاح خواسته شود بلافاصله قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را اجرا کنند؛ تجدید دستور کارگروه نظارت نظامی سازمان ملل متحد در عراق و ایران برای مدت هفت ماه و بیست و دو روز یعنی تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۹.

- قطعنامه ۶۴۲، ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۹ میلادی: با تکرار قطعنامه ۶۳۱ وظیفه گروه ناظر نظامی سازمان ملل متحد را برای شش ماه دیگر یعنی تا ۳۱ مارس ۱۹۹۰ تمدید می‌کند (http://unscr.com, 1989).

- قطعنامه ۶۵۱، ۲۹ مارس ۱۹۹۰ میلادی: با تکرار قطعنامه ۶۳۱، وظیفه کارگروه ناظر را

تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۰ تمدید می‌کند (http://unscr.com, 1990). همان‌گونه که اشاره شد در آن زمان شورای امنیت سازمان ملل اظهاراتی مبنی بر «استفاده از سلاحهای شیمیایی در جنگ» صادر کرد؛ با این حال، در این اظهارات سازمان ملل، هرگز روشن نشده که فقط عراق سلاح شیمیایی استفاده کرده است. بنابراین، گفته می‌شود که جامعه بین‌الملل سکوت کرد؛ زیرا، عراق سلاحهای کشتار جمعی را علیه ایران و همچنین عراقی‌ها استفاده می‌کرد و اعتقاد بر این است که آمریکا از محکوم کردن عراق توسط شورای امنیت سازمان ملل جلوگیری کرده است (https://resources.saylor.org, 2011: 1) و حتی منابع موردنیاز عراق برای ادامه جنگ آشکارا توسط عربستان، کویت و دیگر کشورهای منطقه، آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی تأمین می‌شد؛ این موضوع، درحالی بود که ایران جز کشورهایی چون سوریه متحد اصلی نداشت؛ حتی، استفاده صدام حسین از سلاحهای شیمیایی باعث نشد تا حمایت آنها قطع شود (https://www.britannica.com, 2015).

به‌طور کلی، هدف عمومی آمریکا را در جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران می‌توان در محدودکردن توان تحرک راهبردی ایران دانست. آمریکایی‌ها بر این امر آگاه بودند که تأثیر آن توان بر سیاستهای کاربردی این کشور در حوزه غرب آسیا می‌تواند مخاطراتی را برای امنیت ملی آمریکا ایجاد کند. به‌همین دلیل، در مناطق مختلف و باوجود سیاست فروشندگان عمده تسلیحات در جهت تأثیرگذاری بر جنگ، درخواست خریداران (دو طرف جنگ) بدون پاسخ نماند. از جمله کمکهای آمریکا به عراق در آغاز و ادامه جنگ را می‌توان عبارت دانست از: کمکهای مالی و اقتصادی به عراق و صدور نفت آن از طریق کشورهای منطقه، اعزام نیروی انسانی و تسلیحات به ارتش عراق برای جنگ با ایران، تقویت ارتش عراق در بازه جنگ، ارائه کمکهای اطلاعاتی و نظامی به ارتش عراق، ورود عملی به جنگ با ایران و اعزام ناو جنگی به خلیج فارس و... که هر یک از این ابعاد قابل تفسیر است. هنری کیسینجر بیان می‌کند: «اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس نبود و منافع ما در منطقه به آن اندازه که اینک در خطر قرار دارد، دچار مخاطره نمی‌شد.» مقامات دولت ریگان نیز گفتند: «شکست نیروهای عراقی از سوی ایران، ثبات کشورهای خلیج فارس را تهدید می‌کند و شرایطی فراهم می‌سازد که بالقوه برای غرب از کشمکش حل نشده اعراب و رژیم صهیونیستی خطرناکتر است.» همه این اقدامات و سیاستها به‌منظور حفظ منافع آمریکا یعنی حفظ منابع

انرژی، کنترل تهدیدات شوروی، کنترل خطر منطقه‌ای ایران و عادی‌سازی روابط با ایران بود (بیگلری و عراقی، ۱۳۹۳: ۱۶۸ - ۱۷۶). مقامات شوروی نیز انقلاب ایران را نیروی آشوب‌ساز در حوزه مرزهای پیرامونی و عرصه‌های درون ساختاری اتحاد شوروی تلقی، و بر ضرورت مقابله و محدودسازی انقلاب ایران تأکید کردند و معتقد بودند که اگر قدرت سیاسی و راهبردی ایران افزایش یابد، موازنه قوا در حوزه منطقه‌ای دگرگون می‌شود و در چنین حالتی، ایران به چالش‌های فراگیری در برابر قدرتهای بزرگ مبادرت می‌کند. شوروی هرگونه درگیری نظامی ایران را با کشورهای منطقه چالش امنیتی راهبردی برای جمهوری اسلامی تلقی می‌کند که به کاهش اهداف توسعه‌طلبانه آن کشور در حوزه غرب آسیا، آسیای مرکزی و قفقاز منجر خواهد شد. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، این کشور از اردوگاه غرب خارج شد و به‌عنوان یک کنشگر برای نظام دوقطبی به‌شمار آمد (هراتی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۶). با توجه به این منافع و نگرشها، دو قطب قدرت، شورای امنیت و دیگر بازیگران را در راستای اهداف خود به‌کار گرفتند. در تمام این قطعنامه‌ها، شورای امنیت تنها با اظهار تأسف، توصیه، پیشنهاد و حفاظت از منافع خود هیچ اقدام عملی و حتی محکوم‌کردن عراق به‌عنوان تجاوزگر اقدام نکرد؛ از این‌رو، باید گفت که شورای امنیت سازمان ملل نه به‌عنوان نهاد حافظ صلح و امنیت بین‌الملل، بلکه، به‌عنوان حافظ منافع قدرتهای بزرگ در جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران عمل کرد و به دنبال آن بود که ایران به‌عنوان تهدیدکننده منافع قدرتهای بزرگی همچون آمریکا ضعیف شود و قدرت اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک خود را در منطقه از دست بدهد. در واقع باید گفت، هرچند شورای امنیت ادعای امنیت دسته‌جمعی را داشت و البته دارد، رویکرد آن در حوادث متعددی از جمله جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران نشان داد که منافع قدرتهای بزرگ بر هرگونه امنیت دسته‌جمعی اولویت دارد و نمونه کنونی این تحولات را می‌توان در سوریه، یمن، لیبی و جاهای دیگر مشاهده کرد.

نتیجه‌گیری

امریکا سعی کرد که از ایران به‌عنوان سد نفوذ در برابر اتحاد جماهیر شوروی و رژیم انقلابی و رادیکال منطقه (یمن - عراق) استفاده کند که منافع این کشور را به خطر می‌انداخت. رژیم شاه این وظیفه را برای آمریکا به‌خوبی انجام می‌داد. پیروزی انقلاب اسلامی از یک‌سو و

خروج جمهوری اسلامی ایران در پنجم فروردین ۱۳۵۸ شمسی از پیمان ستو از سوی دیگر، ضربه بزرگی بر سیاست خارجی امریکا در رویارویی با شوروی وارد آورد. این تهدید منافع، امریکا را به سمت کنترل و مهار ایران سوق داد.

یکی از ویژگیهای جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران که مهمترین جنگ پس از جنگ دوم جهانی و طولانی‌ترین جنگ قرن به شمار می‌رود، حمایت بی‌چون و چرای غرب و شرق از صدام است. بدیهی است، امریکا به‌عنوان کشوری مداخله‌گر، مناطق مهم و راهبردی دنیا از جمله منطقه خلیج فارس و غرب آسیا را در جنگ سرد، منطقه نفوذ و حیات خود می‌دانست. بنابراین، ظهور انقلاب اسلامی در ایران و حمله شوروی به افغانستان و در پی آن اشغال لانه جاسوسی امریکا در تهران، منافع امریکا را در منطقه به شدت به مخاطره افکند. بنابراین، حمله نظامی رژیم بعث عراق به ایران و حضور نظامی امریکا در منطقه خلیج فارس در جهت حفظ منافع سیاسی اقتصادی امریکا، سناریویی بود که با تضعیف دو دولت قدرتمند اسلامی تکمیل می‌شد. به‌طور کلی باید بیان کرد، رویکرد شورای امنیت در این جنگ، نمونه‌ای از رویکرد مبتنی بر حفظ منافع قدرتهای بزرگ توسط شورای امنیت در نظام بین‌الملل است. نظام بین‌الملل کنونی مبتنی بر ساختارهای قدرت تعریف شده است که در آن تمام رویکردها، نهادها و سازمانهای بین‌المللی در راستای آن به کار گرفته می‌شوند؛ حتی، در دوران کنونی مشاهده می‌شود که قدرتی چون امریکا از پیمانهای بین‌المللی چون کیوتو و حقوق بشر، خارج می‌شود و تعهدات بین‌المللی خود را به حداقل می‌رساند؛ اما، هیچ پیامد بین‌المللی برای این اقدام متوجه آن نیست؛ چراکه، این ساختارها توسط خود آنها و در راستای منافع آنها تعریف شده است. در جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران نیز، از آنجا که انقلاب اسلامی ایران در مقابل ساختار نظام بین‌الملل قرار گرفت و منافع منطقه‌ای، ایدئولوژیک و بین‌المللی آنها را با مخاطره روبه‌رو کرد، به دنبال تضعیف ایران بودند؛ از این رو عراق، که همواره اختلافات مرزی خود را با ایران حفظ کرده بود، بهانه خوبی برای قدرتهای بزرگ بود تا جنگ طولانی را علیه ایران آغاز کنند. با آغاز جنگ نیز شورای امنیت به‌عنوان حافظ صلح و امنیت بین‌الملل هیچ اقدام عملی برای کاهش درگیریها، جبران خسارات جنگ در ایران از سوی عراق به‌عنوان کشور تجاوزگر، محکومیت عراق به استفاده از سلاحهای شیمیایی و... انجام نداد و عملاً، ثابت کرد که تنها در خدمت منافع و اهداف قدرتهای بزرگ عمل می‌کند. این عملکرد از سوی

شورای امنیت همچنان ادامه دارد که جامعه بین‌الملل را از هنجارهای بین‌المللی دور و دولت‌ها را به خودیاری نزدیک می‌کند و به دنبال آن همکاری‌های بین‌المللی و اعتماد متقابل تضعیف می‌شود.

فهرست منابع

- اسماعیلی، محمد، «قطعنامه ۲۲۳۱ توصیه است یا تصمیم؟»، آخرین به روزرسانی: <https://www.mashregnews.ir/news/1067081> قابل دسترسی در: ۱۳۹۹/۲/۱۰
- ایرنا، «درباره عملکرد دوگانه شورای امنیت در جنگ تحمیلی»، آخرین به‌روزرسانی در: <https://www.irna.ir/news/83493506> قابل دسترسی در: ۱۳۹۸/۷/۶
- بیگلری، محمد و عراقی، عبدالله (۱۳۹۳). بررسی نقش امریکا در شروع و تداوم جنگ عراق علیه ایران و راه‌های اجتناب از غافلگیری، فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، س سیزدهم، ش ۷۷: ۱۵۷ - ۱۸۲.
- سادات بیگلری، سید محمود و قیصریان‌فرد، هادی (۱۳۹۸). تحلیل و ارزیابی جنگ ایران و عراق، فصلنامه گنجینه اسناد، س بیست و نهم، ش ۱۱۵: ۶۸ - ۹۸.
- مظاهری، محمدمهدی (۱۳۹۸). نقش و جایگاه ایران در سیستم امنیتی خلیج فارس، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س نهم، ش ۱: ۸۷ - ۱۰۹.
- هراتی، محمدجواد؛ سلیمانی، رضا و ظفری، محمود (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی نقش کارگزار مقابل ائتلاف قدرت‌های بزرگ در ایران معاصر، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، س چهارم، ش ۱۷: ۲۱ - ۳۷.
- الوقت، «نقش قدرت‌های بزرگ در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران»، آخرین به‌روزرسانی در: <http://alwaght.com/fa/News/68854> قابل دسترسی در: ۱۳۹۵/۷/۴
- Bayeh, Endalcachew (2014). "Theories on the role of international organizations in maintaining peace and security", International Journal of Multidisciplinary Research and Development , Vol 1, No 7, pp. 347-350.
- Bordner, Bruce (1997). "Rethinking Neorealist Theory: Order within Anarchy", <http://brucebordner.com>, pp. 1-7.
- Chitalkar, Poorvi; Malone, David M. (2013). "The UN Security Council and Iraq", United Nations University Working Paper Series, No 1, pp. 1-12.

- Gunitskiy, Vsevolod (2011). Encyclopedia of Power, Publishing Company: SAGE Publications, Lnc.
- Iran–Iraq War (2011). <https://resources.saylor.org>
- Iran-Iraq War (2015). Written By: The Editors of Encyclopaedia Britannica See Article History, <https://www.britannica.com>
- Karimifard, Hossein, (2017), " Iran’s Foreign Policy Approaches toward International Organizations", Journal of World Sociopolitical Studies, Vol. 2, No. 1, pp.35-68.
- Pijovic, Nikola (2012). "The Relative Gains Theorem and the Stalling United Nations Security Council Membership Reform", Alternatives Turkish Journal of International Relations, Vol. 11, No. 4, pp. 32-41.
- Rubin, Barry (1989). "The Gulf States and the Iran-Iraq War", The Jaffee Center for Strategic Studies, Tel-Aviv University, pp. 121-132.
- Workman, Thom (1991). "The Social Origins of the Iran –Iraq War", Centre for International and Strategic Studies York University, pp. 1-31.
- "Resolution 514: Iraq-Islamic Republic of Iran" (1982). B, <http://unscr.com/en/resolutions>
- "Resolution 522: Iraq-Islamic Republic of Iran" (1982). A, <http://unscr.com/en/resolutions>
- "Resolution 540: Iraq-Islamic Republic of Iran". (1983). <http://unscr.com/en/resolutions>
- "Resolution 552: Iraq-Islamic Republic of Iran", (1984), <http://unscr.com/en/resolutions>
- "Resolution 582: Iraq-Islamic Republic of Iran" (1986). A, <http://unscr.com/en/resolutions>
- "Resolution 588: Iraq-Islamic Republic of Iran" (1986). B, <http://unscr.com/en/resolutions>
- "Resolution 598: Iraq-Islamic Republic of Iran" (1987). <http://unscr.com/en/resolutions>
- "Resolution 616: Iraq-Islamic Republic of Iran" (1988). B, <http://unscr.com/en/resolutions>
- "Resolution 619: Iraq-Islamic Republic of Iran" (1988). C, <http://unscr.com/en/resolutions>
- "Resolution 620: Iraq-Islamic Republic of Iran" (1988). D, <http://unscr.com/en/resolutions>
- "Resolution 631: Iraq-Islamic Republic of Iran" (1989). A, <http://unscr.com/en/resolutions>
- "Resolution 642: Iraq-Islamic Republic of Iran" (1989). B, <http://unscr.com/en/resolutions>
- "Resolution 651: Iraq-Islamic Republic of Iran" (1990). <http://unscr.com/en/resolutions>

"Resolution 612: Iraq-Islamic Republic of Iran" (1988), A,
<http://unscr.com/en/resolutions>